



## بررسی چندمعنایی واژگان قرآن کریم بر مبنای رویکرد معناشناسی واژگانی شناختی

علی اصغر امدادی<sup>۱\*</sup>

ابراهیم بدخشان<sup>۲</sup>

مسعود دهقان<sup>۳</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

چندمعنایی رویدادی است که در آن یک عنصر واژگانی معمولاً به دو یا چند معنا ارتباط دارد که به نظر می‌رسد به طریقی به هم مربوطند. واژگان چندمعنا در مصحف شریف، بیش از یک معنا و مفهوم را در نهاد خود جای داده‌اند. هدف از پژوهش حاضر تبیین زبان‌شناختی پدیده چندمعنایی در واژگان قرآن کریم و بازنمایی علل خوانش‌ها، ترجمه‌ها و تفسیرهای مختلف در حوزه معنایی قرآن کریم است. نگارندگان با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از رویکرد معناشناسی واژگانی شناختی بروگمان و لیکاف (۱۹۹۸) معانی مختلف چهارده واژه چندمعنای قرآن کریم را استخراج و مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. شایان ذکر است که گزینش محدود واژگان تنها به دلیل محدودیت حجم مقاله بوده است. نتایج نشان داد که در واژگان چندمعنای قرآن کریم، چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی سازماندهی شده‌اند. در این شبکه معنایی واژه‌های چندمعنا دارای معانی مرکزی یا سرنمون هستند که در مرکز این شبکه قرار می‌گیرند و نیز دارای معانی حاشیه‌ای‌اند که دورتر از معانی مرکزی هستند که حاصل بسط استعاری هستند. یافته‌ها نشان داد که با اثبات وجود چندمعنایی در واژگان قرآن کریم مفسران و محققین می‌توانند همه تفسیرهای مختلف ارائه شده از آیه را در چارچوب قواعد زبان بپذیرند و در غیر این صورت تنها یک تفسیر را به‌عنوان تفسیر صحیح‌تر و برتر انتخاب کنند.

**کلیدواژه‌ها:** چندمعنایی، معناشناسی واژگانی شناختی، قرآن کریم، سرنمون، معنای حاشیه‌ای.

✉ emdadi.mehr@yahoo.com

۱- دانشجوی دکترای زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران\*

✉ ebadakhshan@uok.ac.ir

۲- دانشیار و عضو هیات علمی گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه ادبیات و زبان دانشگاه کردستان

✉ m.dehghan@uok.ac.ir

۳- استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه ادبیات و زبان دانشگاه کردستان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2019.19952.1970

## ۱- مقدمه

چند معنایی<sup>۱</sup> رویدادی است که در آن یک عنصر واژگانی معمولاً به دو یا چند معنا ارتباط دارد که به نظر می‌رسد به طریقی به هم مربوطند که به جهت ویژگی‌های متمایز واژه‌های چندمعنا، مطالعه و بررسی آنها به طور خاص و روابط واژگانی به طور عام مورد توجه پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی قرار گرفته است. از این رو، توجه به آن در فهم مقصود و ترجمه و تفسیر آیات نقش به‌سزایی ایفا می‌نماید و از اعجاز بیانی قرآن کریم به شمار می‌رود. می‌توان چندمعنایی را در سطح تکواژ، واژه، گروه و جمله بررسی نمود. در دیدگاه غیرشناختی چندمعنایی را حاصل کاربرد واژه در بافتی خاص می‌دانند و آن را ویژگی بنیادی واژه قلمداد می‌کنند. در نظریه معناسازی واژگانی شناختی که اساس کار این پژوهش است معنا را حاصل مقولات شعاعی می‌دانند و آن را در طبقه چندمعنایی قرار می‌دهند. در معناسازی شناختی، تمام معانی واژه‌ها در حافظه کوتاه مدت سخنگو ذخیره می‌شود اما نحوه ارتباط این معانی بر اساس مقولات شعاعی<sup>۲</sup> بیان می‌شود. در این دیدگاه معانی حاشیه‌ای واژه‌ها حاصل استفاده از استعاره مفهومی و انتقال طرحواره تصویری‌اند. در نهایت چندمعنایی یک شبکه معنایی می‌شود که شامل معانی مرتبط با همدیگر است و در این شبکه معنایی برخی معانی مرکزی و برخی حاشیه‌ای‌اند. فرآیندی که معانی مرکزی و حاشیه‌ای را به هم پیوند می‌دهد، زنجیروارگی<sup>۳</sup> نامیده می‌شود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۳۳).

بروگمان و لیکاف<sup>۴</sup> (۱۹۹۸: ۳۳۱) بر این نکته اشاره دارند که چندمعنایی صرفاً مفهومی زبانی نیست؛ بلکه ویژگی ذهن است. آنها چندمعنایی را براساس نظریه مقولات شعاعی بررسی می‌کنند. بروگمان و لیکاف (همان) عنوان می‌کنند که واژه‌ها مقولات شعاعی‌اند. مقولات شعاعی مقولاتی مفهومی‌اند که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم سازماندهی شده‌اند. در مورد واژه چندمعنا هم این‌گونه بیان می‌کنند که معانی اصلی آنها یا معانی سرنمون مرکز این مقوله قرار می‌گیرند و معانی حاشیه‌ای دورتر از مفاهیم اصلی هستند که حاصل بسط استعاره‌ای هستند.

در رابطه با مطالعه قرآن کریم باید گفت یکی از مسائلی که هر قرآن پژوه و محقق که با قرآن کریم و مطالعه و تفسیر آنها سر و کار دارد را دست به گریبان نموده است، معانی مختلف یک واژه یا عبارتی از قرآن کریم است که منجر به تفسیرهای گوناگون می‌گردد. مفسران و محققان در زمینه قرآن کریم گاه درباره برخی آیات معتقد به دلالت آنها بر چندمعنا هستند و گاه برخی از معانی واژه را ضعیف می‌دانند.

به نظر می‌رسد که دلایل موافقان یعنی محققینی که معتقد به دلالت یک واژه بر چندین معنا هستند در جایگاه محکم‌تری در مقایسه با دلایل مخالفان باشد و با پذیرش نظریه بروگمان و لیکاف مبنی بر این‌که واژه‌های چندمعنا مقولاتی شعاعی‌اند که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی سازماندهی شده‌اند

1. Polysemy
2. Radical categories
3. Chaining
4. Brugman & Lakeoff

به طوری که معانی اصلی یا سرنمون در مرکز این مقوله قرار می‌گیرد و معانی حاشیه‌ای دورتر از معانی اصلی هستند که حاصل بسط استعاری‌اند، باید پذیرفت که واژه‌های چندمعنا در قرآن کریم نیز مقولاتی شعاعی‌اند که دارای معانی مرکزی یا سرنمون هستند که در مرکز این مقوله قرار می‌گیرند و نیز دارای معانی حاشیه‌ای‌اند که دورتر از معانی اصلی هستند.

## ۲- پیشینه پژوهش

موضوع چندمعنایی سابقه‌ای بسیار دیرین در مباحث تفسیری قرآن داشته است. از همان آغاز، مفسران معانی واژگان را مطرح نموده، مضمون آیه را بر اساس معنای واژگان آن ارائه می‌نمودند. با توجه به برداشت‌های مختلف معنایی هر یک از مفسرین از هر واژه، برداشت مفهومی از کل آیه به چند گونه به تصویر کشیده می‌شد. اما این چندگانگی مفهومی، هیچ‌گاه به تضاد و تناقض منتهی نشده است و عموماً هر یک از آن معانی، جنبه‌ای از مفهوم هر یک از واژگان را ارائه می‌دهد. با توجه به برداشت‌های حقیقی و مجازی از واژگان، چندمعنایی جلوه بیشتری پیدا می‌کند و بیانگر دقت نظر مفسرین در تلاش علمی آنها برای رسیدن به معنی واژگان، آیات و سوره‌های قرآن است. عمده‌ترین پژوهش‌های ایرانی و غیرایرانی در باب موضوع چندمعنایی به قرار زیر است.

صفوی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «نگاهی تازه به مسأله چندمعنایی واژگانی» سعی نموده پدیده چندمعنایی را به حوزه تکواژ، گروه و جمله نسبت دهد و چند نمونه از چندمعنایی در سطح تکواژ گروه و جمله را ذکر نموده است؛ نویسنده تلاش نموده است تا به کمک نمونه‌های متعدد ثابت کند که در زبان خودکار، پدیده چندمعنایی مختص برخی از واژه‌ها نیست، بلکه بر حسب انتخاب و ترکیب، همه واحدهای نظام واژگانی زبان را شامل می‌شود.

قائم‌نیا (۱۳۸۶) به پژوهشی با عنوان «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی» پرداخته است. در این پژوهش نگارنده تلاش کرده است تا تصویری کلی از زبان‌شناسی شناختی ارائه دهد. در این راستا نویسنده به چند بحث مهم اشاره نموده است از جمله نقش چشم‌انداز و ارتباط تعبیر با موقعیت‌های خارجی، شکل و پایه، مسیریما، و مرزنا. به اعتقاد وی ورود این دانش به عرصه تفسیر و معناشناسی قرآن کریم تحولی شگفت‌آور به بار آورده است.

طیب حسینی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان چندمعنایی در واژگان قرآن کریم از منابع غنی پژوهشی در بحث چندمعنایی در قرآن کریم استفاده نموده است. نویسنده در این کتاب دو ملاک برای مجاز بودن چندمعنایی در واژگان قرآن کریم و همچنین موارد نقض متعدد پیشنهاد می‌نماید. نخست آن که هیچ یک از معانی متعدد برداشت شده از واژه در تضاد با دیگر آیات محکم قرآن نباشد و دوم آن که این معانی در تضاد با روایات قطعی و مسلم معصومان علیهم‌السلام نباشد. اما نویسنده در این کتاب چارچوب نظری خاصی که براساس آن به تحلیل پدیده چندمعنایی بپردازد را ارائه نداده است.

سپهوند (۱۳۸۹) پژوهش خود را در زمینه «بررسی و نقد نظریه چندمعنایی بودن قرآن کریم» به رشته تحریر درآورده است. نویسنده این مقاله براساس دلایل و شواهدی که در مقاله ارائه می‌کند اثبات می‌نماید که آیات قرآن کریم دارای معانی و لایه‌های متعددی است و خداوند در هر یک از واژگان و جملات، معانی متعددی را قصد کرده است. در نتیجه، مفسر و فقیه می‌تواند از هریک از آیات قرآن چند معنا و حکم مختلف را برداشت و استنباط نماید و آن را به‌عنوان معنا و حکم الهی برای دیگران بیان نماید.

صادقی‌فدکی (۱۳۹۰) پژوهشی را با عنوان «بررسی و نقد دیدگاه‌های چندمعنایی آیات قرآن کریم» انجام داده است که در آن مهم‌ترین نظرات عالمان اسلامی را پیرامون پدیده چندمعنایی انتخاب نموده و پس از بررسی و نقد آن نظریات و ارائه دلایل، دیدگاه مطلوبی را معرفی و اثبات نموده است که ارائه دلایل و اثبات و معرفی دیدگاه مطلوب از نقاط قوت این پژوهش محسوب می‌گردد.

ایازی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «قرآن کریم و نظام چندمعنایی» به این نکته اساسی اشاره می‌کند که مدار فهم قرآنی تنها مردم عصر نزول نیستند و قرآن دارای نظام چندمعنایی است. برخی از معانی را مردم آن عصر می‌فهمیدند و برخی دیگر را مردم دیگر زمان‌ها و این از زیبایی‌های اعجازی قرآن است. این نکته که تأییدی به موضوع چندمعنایی در واژگان قرآن است از محاسن این مقاله محسوب می‌گردد.

قنسولی و همکاران (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان «چندمعنایی در قرآن کریم: مطالعه موردی واژه فتنه» به رشته تحریر درآورده‌اند. در این مقاله معانی مختلف واژه فتنه، با چهار ترجمه انگلیسی قرآن مورد تبیین و بررسی قرار گرفته است. نویسندگان این مقاله معتقدند که وجود واژگان چندمعنا در متن باعث ایجاد ابهام واژگانی می‌شود. در فرایند ترجمه، مترجمان هنگام مواجه شدن با این ابهامات، با توجه به بافت و سیاق کلام ابهام‌زدایی و معادل‌یابی می‌کنند.

نورسیده و همکاران (۱۳۹۱) ضمن مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی واژه ولی در قرآن کریم» به تجزیه و تحلیل پیرامون سیر معنایی واژه ولی با توجه به نظریه چندمعنایی و با تکیه بر کتاب‌های تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که واژه ولی در آیات مختلف قرآن، تحت تأثیر عناصر همنشین در بافت این آیات، وجوه معنایی متعددی را به خود اختصاص داده است. نگارندگان بر این باور بودند که همه وجوه معنایی ذکر شده برای واژه ولی با هسته اصلی معنای آن (نزدیکی و جدایی نداشتن) ارتباط نزدیک داشته است.

نیازی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «پدیده چندمعنایی در زبان عربی» پدیده چندمعنایی را ابتدا از دیدگاه قدما و سپس از دیدگاه معناشناسان معاصر مورد بررسی قرار داده‌اند و به استدلال پیدایی این پدیده نزد هر دو گروه اشاره کرده‌اند.

شهبازی (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «واژگان چندمعنا و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم» به رشته تحریر در آورده که چگونگی ترجمه واژگان چندمعنای قرآن کریم را با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی مورد بحث قرار داده‌اند. همچنین معیارهای اساسی که مترجم با تکیه بر آنها به برگردان این دسته از واژگان در قرآن می‌پردازد، را تبیین نموده و اهمیت آنها در ترجمه آیات مورد بررسی قرار داده‌اند. در این تحقیق دیدگاه‌های مطرح در چندمعنایی واژگان قرآن کریم و اقسام چندمعنایی در مصحف شریف بیان گردیده است.

سجادی و همکاران (۱۳۹۴) به پژوهش پیرامون «رویکردی زبان‌شناختی پیرامون چندمعنایی واژه رحمت در قرآن کریم» پرداخته‌اند. آنها بر این باورند که یکی از مهم‌ترین محورهای بررسی و پژوهش قرآنی، کشف و تبیین دقیق معانی واژگان در ساختار کلام الهی است تا بدین طریق، درک و دریافت گزاره‌های دینی برآمده از آنها هموار گردد.

نهی‌رات و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی پیرامون موضوع «چندمعنایی در واژه سبیل در سوره نساء با نظر به دیدگاه‌های مفسرین» انجام داده‌اند. این پژوهش بیش از پانزده معنا را برای واژه سبیل در سوره نساء ارائه نموده است.

ملک‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «نقدی معناشناختی بر ترجمه‌های فارسی واژه دون در قرآن کریم» معتقدند تکیه بر اصل روابط همنشینی و جانشینی، از مهم‌ترین راه‌هایی است که امروزه ادب‌پژوهان در فهم معنای متون از آن استقبال کرده‌اند. این پژوهش با تکیه بر این اصل، می‌کوشد تا درباره معنای صریح و ضمنی واژه دون در قرآن کریم بحث و بررسی کند.

سیوطی (۱۹۸۸) در فصل پایانی کتاب *معتبرک الاقرآن فی اعجاز القرآن* به بحث چندمعنایی در واژگان قرآن کریم پرداخته و نظریه‌های دیگران را در این باره بیان می‌دارد. وی فصل پایانی را به موضوعی چنین مهم اختصاص داده است در صورتی که جای بحث مفصل در این زمینه در فصل‌های آغازین وجود داشته و نمونه‌ای هم ارائه نداده است.

العواء و همکاران (۲۰۰۳) در کتابی با عنوان *بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر آن در قرآن کریم* بیان داشته است که چند معنایی در خود ابهامات و جزئیاتی دارد که اشکالات متفاوتی را به وجود آورده است و زبان‌شناسان تلاش می‌کنند تا از همه شکل‌های چندمعنایی اطلاع کامل یابند. وی اذعان می‌کند که مشکل مهمی که مرتبط با بحث این کتاب است که ما قادر به تشخیص همسانی یا چندسانی معانی یک واژه نیستیم و تعیین شماره معانی یک واژه از عهده ما خارج است؛ چون هر معنا را نمی‌توان به آسانی از معانی دیگر متمایز و مشخص ساخت.

سلیمان بلخی (۲۰۰۶) در کتاب *الاشباه و النظایر* بسیاری از واژگان چندمعنا در قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده و برای هر واژه شماری از آیات را شاهد آورده است. البته وی به روابط مفهومی و همنشینی واژگان چندمعنا اشاره‌ای نکرده و به ذکر معانی واژگان چندمعنا اکتفا نموده است.

سلیمان (۲۰۰۶) همچنین در *پژوهش الوجوه و النظایر فی القرآن الکریم* چندمعنایی واژگان قرآن کریم را بررسی نموده است. این کتاب تنها به موضوع چندمعنایی نمی‌پردازد که مرجعی منسجم از واژگان چندمعنا باشد بلکه در فصل دوم تحت عنوان *النظایر* واژه‌های متفاوتی که در یک معنا به کار می‌روند را نیز بررسی نموده است که باعث شده خواننده از موضوعی به موضوع دیگر وارد شود و تفکر و تعمق در موضوع واحد و بررسی دقیق آن را از دست بدهد.

با توجه به پیشینه ارائه شده، به نظر می‌رسد که اگر چه در زمینه چندمعنایی، تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است؛ تحقیق حاضر ابعاد جدیدی را از پدیده چندمعنایی به‌ویژه در واژگان قرآن کریم ارائه می‌نماید.

بنابراین انجام این پژوهش در زمینه تبیین واژه‌های چندمعنا در قرآن کریم به منظور روشن‌سازی و فهم هر چه بیشتر و بهتر آیات، ضروری خواهد بود.

### ۳- روش‌شناسی پژوهش

ماهیت انجام این پژوهش کیفی به صورت توصیفی - تحلیلی بوده و داده‌ها از مصحف شریف قرآن کریم جمع‌آوری شده‌اند. شایان ذکر است که داده‌های جمع‌آوری شده از میان واژگان چندمعنا در قرآن کریم انتخاب شده‌اند و سپس نگارندگان به دلیل محدودیت در حجم مقاله به تحلیل و بررسی چهارده واژه چندمعنا بر اساس رویکرد معناشناسی واژگانی بروگمان و لیکاف (۱۹۹۸) پرداخته و ارتباط معنایی میان آنها را با استفاده از الگوی شبکه شعاعی در رویکرد شناختی نشان دادند.

### ۴- رویکرد معنی‌شناسی واژگانی شناختی

ابهام واژگانی یکی از مهم‌ترین چالش‌های ترجمه و درک متون است و از جمله موضوعات مطرح در معناشناسی است که هم‌نامی<sup>۱</sup> و چندمعنایی<sup>۲</sup> را در برمی‌گیرد. هم‌نامی را در اشاره به واژه‌هایی به کار می‌برند که معانی متعدد نامربوط دارند (مانند شیر، شانه و تار در زبان فارسی)، در حالی که چندمعنایی در اشاره به واژه‌های داری معانی مرتبط به کار می‌رود (راسخ مهند، ۱۳۹۲: ۹۶-۹۷). «چندمعنایی واحدهای واژگانی، پدیده‌ای جهانی و در همه زبان‌ها، از خانواده‌های متفاوت، و در تمام دوره‌های تاریخی رخ می‌دهد» (آنتونانو<sup>۳</sup>، ۱۴:۱۹۹۹).

بنابراین مهم‌ترین مسأله در ترجمه این است که مترجم یا مفسر با چه دیدگاهی به متن می‌نگرد؟ آیا با این پیش فرض که هر واژه یک معنا دارد یا این که باور به چندمعنایی واژگان داشته است؟ در نگرش ساخت‌گرا، قواعدی صورتی دستگاه زبان که کاملاً مستقل از معنا هستند ساختار عبارت‌های زبانی را تعیین می‌کنند (هارلند<sup>۴</sup>، ۱۹۹۴: ۱۲). در این نگرش چندمعنایی واژه‌ها پدیده‌ای اتفاقی و محصول هم‌نشینی واژه‌ها است. به عبارتی فرض بنیادی در تحلیل چندمعنایی، کاربرد ویژه در دل بافت‌های متفاوت و در هم‌نشینی با واژه‌های دیگر است (رایمر<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰: ۵۸). دیدگاه معنی‌شناسی واژگانی شناختی اولین بار توسط بروگمن و لیکاف در بررسی معنی واژه در زبان، ارائه گردید. طبق این دیدگاه، دانش زبانی مستقل از سایر قوای ذهنی نیست و لذا از این نظر با دیدگاه ساختگرایانی چون چامسکی<sup>۶</sup> که دانش زبان را بُعدی مستقل از سایر ابعاد زبان می‌دانند و بر ضرورت جدایی ذهن و زبان تأکید می‌کنند، تفاوت دارد (کوک و نیوسان، ۱۳۹۳: ۷۳).

1. homonymy
2. polysemy
3. Ibarretxe-Antunano
4. Harland
5. Riemer
6. Chomsky

نظریه معنی‌شناسی واژگانی شناختی بر پایه دیدگاه‌های لیکاف درباره مقوله‌بندی، انگاره‌های شناختی آرمانی و نیز استعاره و مجاز مفهومی شکل گرفته است. دیدگاه لیکاف درباره مقوله‌بندی مبتنی بر مقوله‌بندی ارائه شده از سوی رش<sup>۱</sup> است. آزمایش‌های رش نشان می‌دهد که «انسان‌ها اشیا را نه بر اساس اصطلاحات نظری ثابت بلکه بر اساس پیش‌نمونه‌ها طبقه‌بندی می‌کنند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۲۲). به عبارتی انسان‌ها با تکیه بر اصل اقتصادشناختی<sup>۲</sup> (ذخیره اطلاعات مشابه در یک مقوله) و ساختار تناسبی<sup>۳</sup> (مثل بال که خاص پرند است نه موجود دیگر) می‌توانند مقولات را بسازند و آنها را نظم دهند. دیگر این‌که این مقوله‌بندی برای هر فرهنگ و یا خرده فرهنگ متفاوت است، چرا که هر فرهنگی برحسب تعامل با محیط خود و تأکید بر آن به مقوله‌بندی می‌پردازد و محیط برای مقوله‌بندی محدودیت ایجاد می‌کند. لیکاف با اتکا به این دیدگاه، نظریه انگاره‌های شناختی آرمانی شده<sup>۴</sup> را مطرح کرد و آنها را نظام‌های دانش پیچیده‌ای معرفی نمود که نقش ایجاد دانش پیش‌زمینه برای سازماندهی فضاهای ذهنی را دارند. طبق دیدگاه وی، این انگاره‌های شناختی بر اساس پنج اصل سازماندهی می‌شوند. این پنج اصل عبارت‌اند از طرح‌واره تصویری<sup>۵</sup>، گزاره‌ها، استعاره<sup>۶</sup>، مجاز<sup>۷</sup> و نماد پردازی<sup>۸</sup>. برخی از انگاره‌های شناختی آرمانی بر اساس طرح‌واره‌های تصویری ترمیم می‌شوند. مثلاً تجربه ما از مکان بر اساس طرح‌واره تصویری، مانند حجم، مبدأ، مسیر، مقصد، جزء، کل، بالا، پایین، عقب، جلو و نظایر آنها درک می‌شود. آن دسته از انگاره‌های شناختی آرمانی شده که حاصل گزاره‌اند مبنای تصویری ندارند، بلکه بر اساس قواعدی خاص ساخته می‌شوند. مثلاً ما انگاره شناختی از نحوه سفارش دادن غذا در رستوران داریم. این انگاره حاصل دانشی واقعی یا گزاره‌ای است و تابع برخی قواعد است. انگاره‌های شناختی استعاری حاصل نگاشت<sup>۱۰</sup> از حوزه مبدأ به حوزه مقصد هستند. مثلاً نگاشت حوزه مبدأ (سفر) به حوزه مقصد (عشق) باعث می‌شود جمله‌ای مانند «ما در زندگی مشترک راه درازی پیموده‌ایم» دارای معنی شود (راسخ مهند، ۱۳۹۲: ۹۴). استفاده از کلیشه‌ها، نمونه‌های بارز و سرمشق‌ها مثل جمله «او یک دیوید بکهام جدید است» نشان دهنده کاربرد مجاز در این انگاره‌هاست. در مورد استفاده از واحدهای نمادین نیز می‌توان به قالب معنایی فیلمور<sup>۱۱</sup> اشاره کرد، مثل قالب معنایی بازار که در آن مفاهیمی چون خرید و فروش، قیمت و نظایر آنها معنی می‌یابد.

1. Rosch
2. cognitive economy
3. correlational structure
4. idealized cognitive models
5. image Schema
6. proposition
7. metaphor
8. metonymy
9. symbolism
10. mapping
11. Ch. Fillmore

بروگمان و لیکاف (۱۹۹۸) در بررسی معنای واژه در زبان، دیدگاه معناشناسی شناختی را بیان کردند. یکی از اصول مهم در معناشناسی شناختی این است که درک معنا به صورت دایرة المعارفی انجام می‌گیرد. به عبارتی معنای واژه را نمی‌توان بدون اطلاع از دانش دایرة المعارفی مرتبط با آن درک کرد؛ یعنی این که معانی واژه‌ها در واقع درون نظامی از دانش درک می‌شوند که همان نظام مفهومی است. این دانش دایرة المعارفی ریشه در تجربه اجتماعی و فیزیکی انسان دارد.

بررسی معنی در سایر نظریه‌ها، بررسی قاموسی است. در زبان‌شناسی صورت‌گرا، معنای قاموسی دارای اهمیت است و صورت‌گرایان دانش جهانی را جدا از دانش زبانی می‌دانند. در صورتی که زبان‌شناسان شناختی بر این عقیده‌اند که تمایز میان معنای قاموسی و معنای دایرة المعارفی بی‌اساس است. در واقع معنای قاموسی بخشی از معنای دایرة المعارفی است. در رهیافت شناختی، معنای برون زبانی و دایرة المعارفی اهمیت خود را دارد و تمایز قاطعی میان معناشناسی و کاربردشناسی وجود ندارد.

معناشناسان شناختی معنای قاموسی را نمی‌پذیرند و معنا را دایرة المعارفی می‌دانند. آنها معنای دایرة المعارفی را دارای ساختار می‌دانند و بین آن و معنای بافتی تمایز می‌نهند. از نظر آنها واژه‌ها مانند دریچه‌هایی هستند که باعث دستیابی به اطلاعات دایرة المعارفی می‌شوند.

نظریه بررسی معنای واژه در زبان با استفاده از دیدگاه معناشناسی شناختی بر پایه دیدگاه‌های لیکاف درباره مقوله‌بندی شکل گرفته است که بر اساس آن ماهیت‌ها و پدیده‌های مختلف درون طبقات و مقولاتی مشخص قرار می‌گیرند. همچنین این نظریه بر اساس انگاره‌های شناختی آرمانی و نیز استعاره و مجاز مفهومی شکل گرفته است. در معنی‌شناسی واژگانی شناختی واژه‌ها را مقولاتی می‌دانند که می‌توان آنها را با استفاده از انگاره‌های شناختی آرمانی بررسی کرد. لیکاف عنوان می‌دارد که واژه‌ها مقولاتی پیچیده دارند که وی آنها را مقولات شعاعی می‌نامد. مقولات شعاعی بر اساس نوعی سرنمون مرکب سازماندهی می‌شوند و اعضای مختلف مقوله بر اساس قرارداد با سرنمون در ارتباط هستند. سرنمون باز نمودی ذهنی و تا حدودی انتزاعی است که شامل ویژگی‌هایی می‌شود که یک مقوله را به نحوی مطلوب نشان می‌دهد. در واقع سرنمون طرحی از مهم‌ترین و مرکزی‌ترین ویژگی‌هایی است که اعضای یک مقوله با خود دارند. بعدها زبان‌شناسان شناختی استدلال کردند که این طرح تقریباً انتزاعی باید نمونه واقعی در جهان قابل تجربه داشته باشد و این نمونه را نمونه اعلا یا سرنمون مقوله‌ای خاص در نظر گرفتند. به این ترتیب هر واژه در واژگان ذهنی به صورت مقولات ساختاری ذخیره می‌شوند.

#### ۴-۱- ابهام واژگانی

ابهام واژگانی شامل هم‌نامی و چندمعنایی است. هم‌نامی را در اشاره به واژه‌هایی به کار می‌برند که معانی متعدد نامربوط دارند (مانند شیر، شانه و تار در زبان فارسی). اما چندمعنایی در اشاره به واژه‌های دارای معانی مرتبط به کار می‌رود.

جمله (۱) نشان دهنده چندمعنایی حرف اضافه «روی» است:



(۱) الف) کتاب روی میز است.

ب) قاب عکسی روی دیوار است.

ج) اسب از روی مانع پرید.

در دیدگاه غیرشناختی، چندمعنایی را حاصل کاربرد واژه در بافتی خاص می‌دانند و آن را ویژگی بنیادی واژه‌ها قلمداد نمی‌کنند. مثلاً شاید معانی مختلف روی در جمله (۱) را چندمعنای مختلف به شمار نیاورند و همه را ابعاد مختلف نشان دادن ارتباط در فضای چندبعدی بدانند. اما در جمله (۲) مشخص می‌شود که این حرف اضافه در زبان فارسی فقط به معنای مکانی اشاره ندارد و معنای انتزاعی نیز دارد.

(۲) الف) آریا روی رساله دکتری‌اش کار می‌کند.

ب) این رئیس روی کارمندان‌ش اشراف دارد.

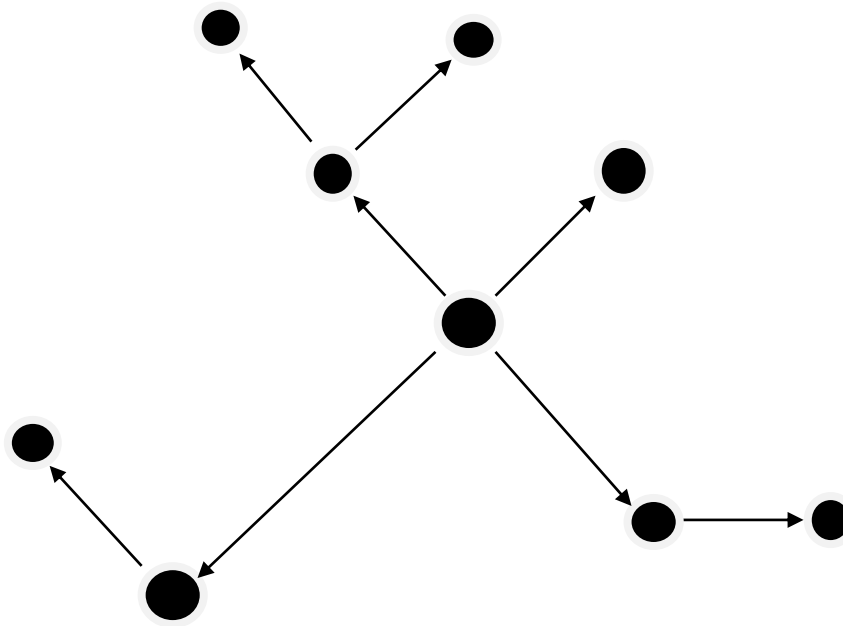
اگر معنای «روی» در جمله (۲) را کاملاً جدا از معنای آن در جمله (۱) بدانیم، در آن صورت این کلمه را هم‌نام به حساب آورده‌ایم. اما در نظریه معنی‌شناسی واژگانی شناختی، این معانی را حاصل مقولات شعاعی می‌دانند و آن را در طبقه چندمعنایی قرار می‌دهند. بروگمان و لیکاف (۱۹۹۸) به این نکته اشاره دارند که چندمعنایی در ساخت مفهومی وجود دارد و فقط در رو ساخت زبانی مطرح نیست. یعنی چندمعنایی صرفاً مفهومی زبانی نیست، بلکه همان‌گونه که در مورد استعاره و مجاز مفهومی اشاره شد، ویژگی ذهن است. در واقع چندمعنایی اصل و یک معنایی نادر است. بروگمان (۱۹۸۱) معتقد است که چندمعنایی را باید بنیاد نظریه معنای واژه در نظر گرفت. لیکاف با پذیرش دیدگاه بروگمان چندمعنایی را بر اساس نظریه مقولات شعاعی بررسی کرد. به‌طور کلی، چندمعنایی پدیده‌ای است که در آن یک عنصر واژگانی به دو یا چند معنا که به نظر می‌رسد به‌طریقی به هم مربوطند ارتباط می‌یابند. زبان‌شناسان سنتی معتقد بودند که چندمعنایی پدیده‌ای ثانوی است که از یک معنایی منشأ می‌گیرد؛ یعنی یک معنای نسبتاً انتزاعی که دیگر معانی بر اساس متن، قصد گویشور و تشخیص آن نیت از سوی شنونده از آن منشأ می‌گیرد.

#### ۴-۲- انگاره مقوله شعاعی

بروگمان و لیکاف (۱۹۹۸) بیان می‌دارند که واژگان مقولاتی شعاعی‌اند. مقوله شعاعی مقوله‌ای مفهومی است که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی سازماندهی شده‌اند. در مورد واژه نیز این‌گونه عنوان می‌شود که معنای حاشیه‌ای، دورتر از معانی اصلی هستند. تصویر ۱ تصویری انتزاعی از نحوه ارتباط معنایی مختلف واژه را در دیدگاه مقولات شعاعی نشان می‌دهد. در این شکل هر یک از گره‌ها معانی مختلف یک واژه‌اند که با پیکان‌هایی به همدیگر مرتبط هستند و در عین حال همگی حاصل معنای مرکزی واژه‌اند. پیکان‌ها بین گره‌ها نشان‌دهنده رابطه نزدیک بین معانی هستند. آنچه در این رویکرد حائز اهمیت است آن است که مقولات شعاعی معانی در حافظه معنایی بلندمدت گویشور ذخیره می‌گردند.

نکته مهم در معناشناسی شناختی شرح و چگونگی مطرح‌شدن چندمعنایی است، زیرا معناشناسان شناختی تصور می‌کنند که مقولات زبان‌شناسی اساساً با انواع مقولات مفهومی تفاوت ندارند. مقولات زبان‌شناسی

به وسیله همان سازوکارهای شناختی کلی که مقولات مفهومی غیرزبان شناختی را می سازند، ساخته می شوند. بر اساس این دیدگاه، معانی حاشیه‌ای از معانی مرکزی‌تر با استفاده از سازوکارهای شناختی که گستردگی معنا را تسهیل می کند مشتق می شوند.



شکل ۱: انگاره مقولات شعاعی

این سازوکارها به گسترش نظام مند مقولات واژگانی و زنجیره‌های معنا می انجامد. این کار باعث افزایش چندمعنایی می گردد؛ یک شبکه معنایی برای یک عنصر واژگانی که شامل معانی چندگانه است. البته باید در نظر داشت که این انگاره نحوه ایجاد معانی جدید برای هر واژه را نشان نمی دهد، بلکه نحوه ارتباط معانی مختلف واژه با همدیگر را نشان می دهد. در معنی شناسی شناختی، تمام معانی واژه‌ها در حافظه بلندمدت هر گویشوری ذخیره می شود؛ اما نحوه ارتباط این معانی بر اساس مقولات شعاعی بیان می شود. در این دیدگاه، معانی حاشیه‌ای واژه‌ها حاصل استفاده از استعاره مفهومی و انتقال طرح‌واره‌های تصویری اند؛ یعنی همان گونه که در سایر پدیده‌های شناختی از این دو ابزار استفاده می شود، درک معانی مختلف واژه‌های چندمعنا به عنوان یک مفهوم شناختی، نیز به همین صورت و با استفاده از ابزاری مشترک صورت می گیرد؛ و در نهایت چندمعنایی، یک شبکه معنایی می شود که شامل معانی مرتبط به همدیگر است. در این شبکه معنایی برخی

معانی حاشیه‌ای‌اند و برخی معانی مرکزی. فرآیندی که معانی مرکزی و حاشیه‌ای را به همدیگر مرتبط و متصل می‌نماید زنجیروارگی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود.

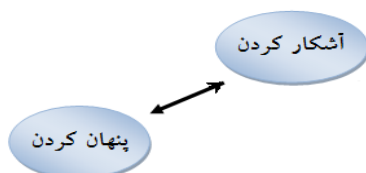
### ۵- بررسی چند معنایی واژگان قرآن کریم

بنابر آنچه گفته شد، از آنجایی که موضوع مورد بحث بررسی چندمعنایی در واژگان قرآن کریم است، به بحث در مورد وجود پدیده چند معنایی در واژگان قرآن کریم با رویکرد معناشناختی واژگانی براساس نظریه بروگمان و لیکاف با ارائه داده‌هایی از نص قرآن کریم می‌پردازیم. بدیهی است به اقتضای مجال بحث، صرفاً به نمونه‌هایی از این داده‌ها اکتفاء می‌نماییم. معنای حقیقی و مرکزی و نیز معنای حاشیه‌ای و استعاری یا مجازی واژگان چندمعنایی انتخاب شده بر اساس اذعان مترجمان و مفسران یا اتفاق نظر آنان است.

#### ۱-۱- مفهوم واژه/خفی در قرآن کریم

واژه/خفی از واژگان اضداد به‌شمار می‌آید و بر دو معنای متضاد یعنی «آشکار کردن» و «پنهان کردن» دلالت دارد؛ با توجه به این امر، این واژه در قرآن کریم از دو مفهوم متمایز و متضاد برخوردار است. «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا...» (طه/ ۱۵)

نخست آن که هر لحظه ممکن است قیامت آشکار گردد و مفهوم دیگر آن که تاریخ شروع رستاخیز آن قدر مخفی و پنهان است که حتی نزدیک است من نیز از خودم پنهان دارم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۰).



شکل ۱: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «خفی»

#### ۵-۲- مفهوم واژه/اسیر در قرآن کریم

در آیه شریفه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸) «و هم به دوستی خدا به فقیر و اسیر و یتیم طعام می‌دهند».

۱. معنای واژه اسیر در معنای اصلی و مرکزی آن «هر کسی است که گرفته و با طناب بسته شده باشد» و یا خواه بسته شده باشد یا نشده باشد؛ از این‌رو این واژه درباره اسیر جنگی و هم درباره زندانی به کار می‌رود (ابن قسطور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۴۰؛ راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۳).

1. chaining

۲. معنای واژه/اسیر در روایتی از امام رضا(ع) در معنای «عیال و خانواده» به کار برده شده است. همچنان که ایشان در تفسیر آیه فرمودند: «اسیر همان خانواده مرد است و برای مرد شایسته است که هرگاه نعمت و دارایی‌اش فزونی یافت، بر فراخی عیش اسیرانش بیفزاید» (کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۱؛ حویزی، نور الثقلینی، ج ۵، ص ۴۷۸).

این معنا از واژه/اسیر معنای فرعی و کلیشه‌ای آن محسوب می‌گردد. بنابراین بر اساس اذعان مترجمان و مفسرین قرآن کریم معنای مرکزی واژه اسیر زندانی و معنای حاشیه‌ای آن عیال و خانواده می‌باشد.



شکل ۳: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «اسیر»

### ۳-۵- مفهوم واژه/الحسنی در قرآن کریم

۱- واژه حسنی<sup>۱</sup> به معنای بهشت است.

در آیه «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ...» (یونس: ۲۶)

«مردم نیکوکار به نیکوترین پاداش عمل خود یعنی بهشت و زیادت لطف خدا نائل شوند...»

۲- واژه/الحسنی در آیه زیر به معنای فرزندان به کار برده شده است:

«...أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ...» (نحل: ۶۲)

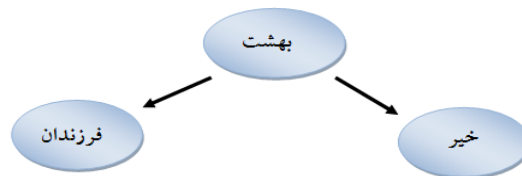
«... همانا آنان فرزندان نیکو دارند...»

۳- واژه حسنی در آیه زیر به معنای خیر در نظر گرفته شده است (ر.ک. طیار، ۱۴۲۲: ۹۳).

«... إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ...» (توبه/ ۱۰۷)

«... که ما جز قصد خیر نداریم...»

از این رو مترجمان و مفسران قرآن کریم اتفاق نظر دارند که معنای مرکزی واژه حسنی بهشت و معنای حاشیه‌ای آن خیر و فرزندان می‌باشد.



شکل ۴: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «الحسنی»

#### ۵-۴- مفهوم واژه دهان در قرآن کریم

«فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» (الرحمن: ۳۷)

«آنگاه که آسمان شکافته شود گلی سرخ گردد که [در رنگارنگی] چون روغن است».

دال، هاء و نون یک اصل واحد هستند که به معنای آسانی، نرمی و اندک بودن است. گفته می‌شود: «دَهْنَه بِالْعَصَاءِ دَهْنًا» یعنی او را آرام با عصا زد (ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۲۳).  
ته مانده روغن را «دهان» گویند. «دَهْنُ الْمَطْرُ الْأَرْضِ» یعنی باران زمین را اندکی خیس کرد، مانند روغنی که به سر مالیده می‌شود (الاصفهانی، الراغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲۰).

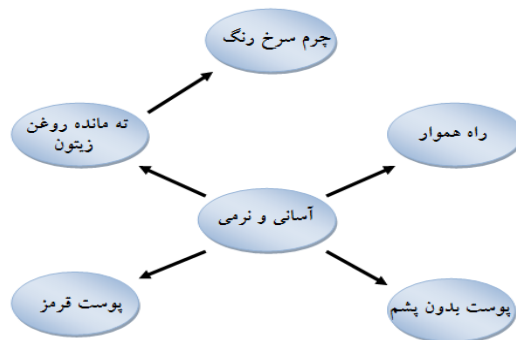
در حالی که راغب و ابن فارس به معنای پوست قرمز اشاره‌ای نکرده‌اند، ابن منظور می‌گوید: «الدّهان» یعنی «پوست قرمز» (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۲) وی همچنین اشاره کرد که به پوست بدون پشم و نیز راه هموار دهان گفته می‌شود (همان، ص ۱۶۲). زمخسری می‌گوید: «کالدّهان» یعنی مانند روغن زیتون و نظیر آن «المهل» است که به معنای ته‌مانده روغن زیتون به‌کار می‌رود. این واژه یا جمع «دَهْن» و یا اسم آلت، مانند «حزام» [کمربند] و «ادام» [نان خورش] است. برخی گفته‌اند: «دهان»، یعنی چرم سرخ رنگ (الزمخسری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجود التاویل، ج ۴، ص ۴۴۹).

طبرسی در معنای واژه می‌گوید: «دهان» جمع «دهن» و به معنای روغن ته‌مانده است. حسن گوید: مانند روغن‌هایی که با رنگ‌های مختلف بر روی هم ریخته می‌شود. فراء می‌گوید: رنگ به رنگ شدن آسمان را به رنگ به رنگ شدن اسبی از اسب‌ها تشبیه فرموده است. مجاهد، ضحاک و قتاده گفته‌اند: گل را در اختلاف رنگ‌هایش به روغن زیتون و رنگ‌های مختلف تشبیه نموده است. کلبی گوید: «دهان» پوست سرخ رنگ است و جمع آن «ادهنه» است (الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۱۰، ص ۳۱۱).

نتیجه این که واژه دهان از فعل «دهن» به معنای مرکزی نرمی و آسانی گرفته شده است. به روغن و نیز پوست قرمز رنگ شده که پشم آن کنده و لطیف گشته است «دهان» گویند؛ بنابراین هسته معنایی میان معانی «الدّهان» نرمی است. آیه را می‌توان با هر یک از معانی «دهان» این‌گونه ترجمه کرد:

۱. آنگاه که آسمان شکافته شود، گلی سرخ گردد که (در رنگارنگی) چون روغن است.
۲. آنگاه که آسمان شکافته شود گلی سرخ گردد که (در سرخی) چون پوست قرمز است.

با توجه به توضیحات فوق و استناد به آیات قرآن کریم از سوی مترجمان و مفسران به این نتیجه می‌رسیم که معنای اصلی و مرکزی واژه دهان آسانی و نرمی و معانی فرعی و حاشیه‌ای آن راه هموار، پوست بدون پشم و قرمز، ته‌مانده روغن زیتون و چرم سرخ رنگ می‌باشد.



شکل ۵: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «دهان»

#### ۵-۵- مفهوم واژه سامدون در قرآن کریم

در آیه «... وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» (نجم: ۶۱)

کلمه سامدون تجلی‌بخش معانی چندگانه و متفاوتی است که مفسران به پاره‌ای از آنها اشاره کرده‌اند:

۱- تکبر و غفلت از جمله معانی است که اکثر مترجمان بر آن اتفاق دارند و بنابراین معنای مرکزی آن محسوب می‌گردد. آنان معتقدند که درست حکومت کردن و سر را بالا گرفتن کنایه از تکبر می‌باشد و هر متکبری غافل نیز هست.

۲- آواز خواندن: زیرا کسی که آواز می‌خواند سرش را به طرف بالا می‌گیرد.

۳- لهو و لعب: زیرا آواز خواندن که از معانی مهم این واژه است از مشهورترین انواع لهو و لعب می‌باشد.

۴- خشم: زیرا کسی که خشمگین است، راست می‌ایستد (ر.ک. طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۹: ۲۷۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۵۱).

حال با بررسی ترجمه‌ها، به نظر می‌رسد که اکثر مترجمان معنای اصلی و مرکزی این واژه را «تکبر و غفلت» دانسته‌اند؛ همچون ترجمه‌های زیر:

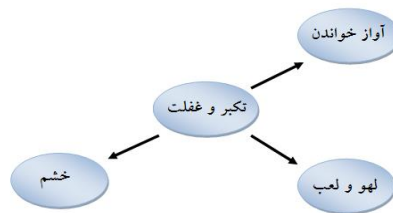
فیض الاسلام: «شما غافل و ناآگاه بوده و بازی کننده‌اید».

انصاریان: «و همواره سرکشی می‌کنید و غافلانه به خوشی و خوش‌گذرانی مشغول هستید؟!»

مشکینی: «و شما استکبار می‌ورزید و آواز می‌خوانید و در لهو و غفلتید؟!»

استادولی: «و پیوسته غافلید و به هوسرانی سرگردانید؟!»

و برخی دیگر چون: قمش‌های، پاینده، گرمارودی، فولادوند، امامی، صفارزاده و بهرام‌پور تنها به ذکر یکی از معانی آنها یعنی سرگرم بودن به عنوان معنای حاشیه‌ای اکتفا کرده‌اند. بنابراین به اذعان مترجمان و مفسرین قرآن کریم معنای مرکزی واژه سامدون تکبر و غفلت و معنای حاشیه‌ای آن آواز خولندن، لهو و لعب و خشم می‌باشد.

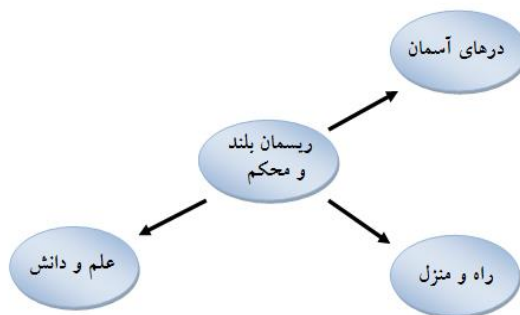


شکل ۶: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «سامدون»

#### ۵-۶- مفهوم واژه «سبب» در قرآن کریم

۱. واژه «سبب» دارای اولین کاربرد و معنای مرکزی «ریسمان محکم و بلند» است که به وسیله آن از درخت خرما بالا می‌رود (راغب اصفهانی، الفردات، ص ۲۲۰).  
«... فَلَيَمْدُدُ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ...» (حج: ۱۵)  
«ریسمانی را به سقف خانه آویزان کند».
۲. برخی از مفسران واژه «سبب» را در آیه زیر به معنای درهای آسمان دانسته‌اند (ر.ک: تفسیری، وجوه قرآن، ص ۱۲۶).  
«أَمْ لَهُمْ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ» (ص: ۱۰)  
«یا این که حاکمیت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، از آن آنهاست. [اگر چنین است] با هر وسیله ممکن از درهای آسمان درآیند».
۳. به نظر برخی واژه «سبب» در آیه زیر معنای راه و منزل است (تفسیری، وجوه قرآن، ص ۱۲۶) که معنای استعاری واژه «سبب» می‌باشد.  
«ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا» (کهف: ۹۲)  
«سپس ذوالقرنین راه را گرفت و به حرکت خود ادامه داد».
۴. در آیه زیر واژه «سبب» به «علم» تفسیر شده است (تفسیری، وجوه قرآن، ص ۱۲۶) که معنای استعاری و حاشیه‌ای واژه «سبب» است:  
«إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف: ۸۴)  
«ما به او در روی زمین قدرت دادیم و از هر چیز علمی به او آموختیم».

از این رو مترجمان و مفسران قرآن کریم اتفاق نظر دارند که معنای مرکزی واژه سبب، ریسمان بلند و محکم و معنای حاشیه‌ای آن راه و منزل، درهای آسمان و علم و دانش می‌باشد.



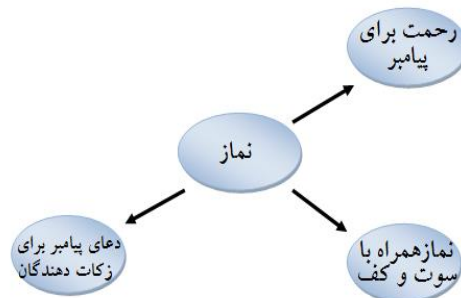
شکل ۷: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «سبب»

#### ۵-۷- مفهوم واژه «صلوة» در قرآن کریم

۱. واژه «صلوة» در معنای حقیقی و مرکزی آن به معنای «نماز» می‌باشد.  
«وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳)  
«و نماز را بر پا دارید»
۲. واژه «صلوة» به معنای فرستادن رحمت از جانب خداوند و درخواست رحمت برای پیامبر از خداوند از سوی فرشتگان می‌باشد.  
«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ۵۶)  
همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر رحمت می‌فرستند...
۳. واژه «صلوة» به معنای دعا کردن می‌باشد که در آیه زیر دعا کردن پیامبر و طلب رحمت او در حق پرداخت کنندگان زکات است.  
«...وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...» (توبه: ۱۰۳)  
«... آنان را دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنان است...» (ترجمه حسین انصاریان)
۴. واژه «صلوة» در آیه زیر نوعی نماز همراه با سوت و کف زدن است. این معنا می‌تواند نوعی عبادت و تعظیم باشد که همراه با سوت و کف زدن است:  
«وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (انفال: ۳۵)  
«نماز این کافران در کنار خانه‌ی خدا چیزی جز سوت و کف زدن نیست. پس به سبب کفری که همواره به آن آلوده بودید عذاب [دنیا و آخرت] را بچشید!» (ترجمه حسین انصاریان)



با توجه به توضیحات فوق و استناد به آیات قرآن کریم از سوی مترجمان و مفسران به این نتیجه می‌رسیم که معنای اصلی و مرکزی واژه صلوا، نماز و معنای فرعی و حاشیه‌ای آن نماز همراه با سوت و کف، دعای پیامبر برای زکات دهندگان و رحمت برای پیامبر می‌باشد.



شکل ۸: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «صلوة»

#### ۵-۸- مفهوم واژه «طعام» در قرآن کریم

۱. معنای اصلی واژه طعام به معنای غذایی است که انسان تناول می‌کند.

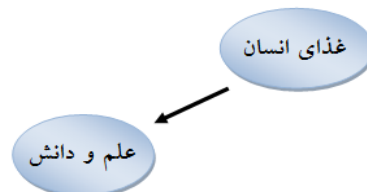
«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۲۴)

«آدمی به قوت و غذای خود به چشم خرد بنگرد».

۲. معنای طعام را می‌توان علمی دانست که انسان آن را فرا می‌گیرد (طیب حسینی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

در حدیثی از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) طعام به علمی تعبیر شده است که انسان آن را می‌آموزد. بنابراین مقصود این آیه این است که انسان باید دقت کند علمش را از چه کسی دریافت می‌کند (ابن نعمان، ۳۵۰ هـ-ق: ۴).

بنابراین مترجمان و مفسرین قرآن کریم اذعان می‌کنند که معنای مرکزی واژه طعام، غذای انسان و معنای حاشیه‌ای آن علم و دانش می‌باشد.



شکل ۹: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «طعام»

### ۹-۵- مفهوم واژه‌ی «غوث» در قرآن کریم

۱- واژه غوث به معنای نصرت و یاری است.

«ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِوْنُ» (یوسف: ۴۹)

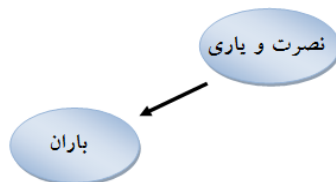
«آنگاه پس از سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن سال، باران می‌رسد و در آن آب، میوه می‌گیرند».

۲- واژه غوث به معنای باران نیز به کار برده شده است.

«... وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ...»

«... و فرود آورد باران را و می‌داند آنچه در زهدانه‌هاست ...»

از این رو مترجمان و مفسران قرآن کریم اتفاق نظر دارند که معنای مرکزی واژه غوث، نصرت و یاری و معنای حاشیه‌ای آن باران می‌باشد.



شکل ۱۰: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «غوث»

### ۱۰-۵- مفهوم واژه «قَسُورَة» در قرآن کریم

«كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ» (مدثر: ۵۰) «فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (مدثر: ۵۱)

«گویی آنان دراز گوشان رم کرده‌اند (مدثر: ۵۰). که از شیری گریخته باشند (مدثر: ۵۱).

ابن اعرابی می‌گوید به تیراندازان، شیر، انسان شجاع و آغاز شب قسوره می‌گویند (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵: ۹۲-۹۱).

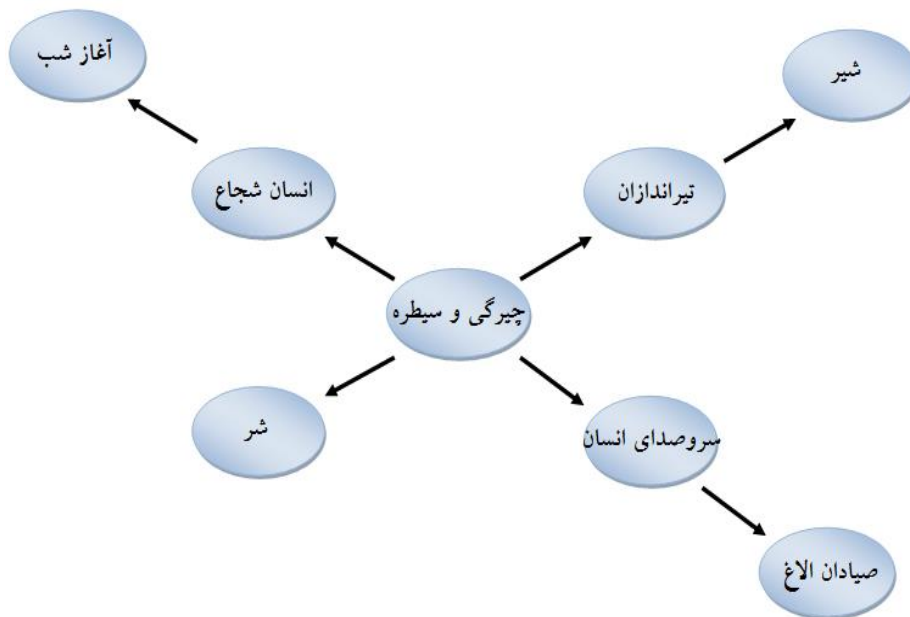
سیوطی در الاتقان می‌گوید: «ابن جریر از ابن عباس روایت می‌کند: در زبان حبشی به شیر «قسوره» می‌گویند» (السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابی ابکر، الاتقان فی علوم القرآن، ص ۲۷۸).

طبرسی در معنای واژه می‌گوید: «قسوره به معنای شر است و نیز گفته شده منظور تیراندازان هستند» (الطبرسی، فضل بن جبن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۱۰، ص ۵۹۰).

بنابراین واژه «قسوره» از فعل قسر به معنای چیره شدن مشتق شده است. در میان معانی واژه‌ی «قسوره» یک هسته‌ی معنایی مرکزی وجود دارد و آن هم چیرگی و سیطره است. شب «قسوره» نامیده می‌شود.

زمخشری می‌گوید: «قسوره» صیادانی هستند که الاغ‌ها را صید می‌کنند. گفته شده: «قسوره» به معنای شیر است و گفته می‌شود «قَسُورَة» بر وزن فعوله و از ریشه‌ی «القسه» به معنای چیره شده است. از همین وزن است واژه‌ی «الحیدره» که یکی از نام‌های شیر است. ابن عباس می‌گوید: این واژه به معنای سر و

صدای انسان‌هاست و عکرمه می‌گوید: به معنای تاریکی شب است (الزمخشری، محمود بن عمر، الکاشف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجود التاویل، ج ۴، ص ۶۵۷).  
و طبرسی در معنای واژه می‌گوید: «قسوره» به معنای شیر است و نیز گفته شده منظور تیراندازان هستند که از ماده‌ی قَسْرَه یَقْسِرُه قسراً یعنی بر او غلبه کرد گرفته شده است. ( الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۱۰، ص ۵۹۰).  
شیر با درندگی‌اش و صیادان و تیراندازان با ابزار خویش بر حیوانات چیره می‌شوند. در این آیه زمخشری بیان کرده «قسوره» به معنای صدای انسان هم هست. یعنی الاغ‌ها گویا از صدای انسان‌ها گریخته‌اند. در این صورت در این صدا که باعث گریختن الاغ‌ها می‌شود نوعی چیرگی و قهر و غلبه وجود دارد. به نظر می‌رسد هر چهار معنا با بافت آیه هم‌خوانی دارد.  
بنابراین با توجه به توضیحات فوق و استناد به آیات قرآن کریم از سوی مترجمان و مفسران به این نتیجه می‌رسیم که معنای اصلی و مرکزی واژه‌ی قسوره، چیرگی و سیطره و معانی فرعی و حاشیه‌ای آن انسان شجاع، شیر، صیادان الاغ، سر و صدای انسان، تیراندازان، شر و آغاز شب می‌باشد.



شکل ۱۱: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «قسوره»

#### ۱۱-۵ - مفهوم واژه «ماء» در قرآن کریم

در آیه شریفه زیر «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳۰)

«بگو به من خبر دهید اگر آب شما در زمین فرو رود، چه کسی برای شما آب جاری می‌آورد».

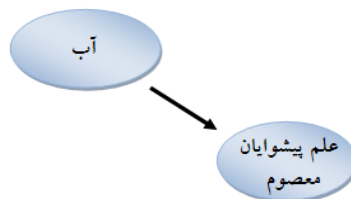
۱- واژه «ماء» در معنای اصلی و حقیقی و مرکزی آن یعنی آب همین ماده سیال بی‌رنگ و بو که از آسمان فرو می‌بارد به کار برده شده است.

۲- در تفسیر این آیه شریفه امام رضا(ع) واژه ماء را به معنای علم و آن هم علمی که از پیشوایان معصوم(ع) آموخته می‌شود، به کار برده‌اند و می‌فرمایند معنای «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» این است که اگر درهای علوم ائمه(ع) بر روی شما بسته شود چه کسی علم امام را برای شما می‌آورد؟ (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۷؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۶۶).

در آیه: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)

«مَاءً غَدَقًا» استعاره آورده شده است برای علم ناب و معرفت تابناکی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) آموخته می‌شود.

بنابراین مترجمان و مفسرین قرآن کریم اذعان می‌کنند که معنای مرکزی واژه ماء، آب و معنای حاشیه‌ای آن علم و دانش پیشوایان معصوم می‌باشد.



شکل ۱۱: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه ماء

#### ۵-۱۲- مفهوم واژه «نجم» در قرآن کریم

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» (نجم: ۱)

«سوگند به ستاره چون فرو افتد»

گفته شده مراد از نجم ستاره ثریاست. از معانی دیگر نجم می‌توان به روئیدن گیاه و بروز فکر جدید اشاره کرد که به طلوع ستاره تشبیه شده است. معانی دیگر نجم زمان و وقت مشخص است.

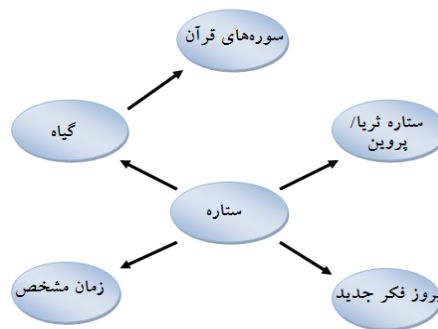
زمخشری در ذیل آیه و در بیان معنای نجم می‌گوید: «النجم» یعنی ستاره پروین و «اذا هوی» یعنی آن هنگام که غروب کند و فرود آید؛ یا مقصود از نجم بخش‌های قرآن است و بنابراین «اذا هوی» یعنی زمانی که نازل شود. و یا «نجم» به معنای گیاه است و «اذا هوی» یعنی زمانی که بر زمین افتد (الزمخشری، محمود بن عمر، الکاشف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجود التاویل، ج ۴: ۴۱۸).

طبرسی نیز می‌گوید: «ضحاک، مجاهد و کلبی می‌گویند: خداوند به قرآن سوگند یاد کرده است چرا که قرآن کریم همچون ستارگان پراکنده در طول ۲۳ سال بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده است و به این دلیل

نجم نامیده شده که گسسته نازل شده است» (الطبرسی، فضل بن جن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۱۰: ۲۶۰).

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان آیه را به صورت‌های زیر معنا کرد:

- ۱- سوگند به ستارهٔ ثریا (یا ستارهٔ پروین / ستارگان) آنگاه که فرو افتد (غروب کند یا از مدار خارج شود).
  - ۲- سوگند به سوره‌های قرآن آنگاه که نازل شدند.
  - ۳- سوگند به گیاه آنگاه که بر زمین افتد.
- بنابراین مترجمان و مفسران قرآن کریم اتفاق نظر دارند که معنای مرکزی واژه‌ی نجم، ریسمان ستاره و معانی حاشیه‌ای آن گیاه، بروز فکر جدید، زمان مشخص، سوره‌های قرآن می‌باشد.



شکل ۱۳: انگارهٔ مقولهٔ شعاعی (شبکه معنایی) واژهٔ نجم

### ۵-۱۳ - مفهوم واژهٔ «نصوح» در قرآن کریم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا...» (تحریم: ۸)

«ای مؤمنان به درگاه خداوند توبه‌ای خالص کنید».

«نون، صاد و حاء یک اصلی هستند که بر اصلاح و هماهنگی دو چیز دلالت می‌کند» (ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۵۶۲).

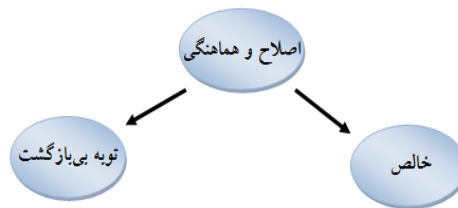
«نَصَحَ الْغَيْثُ الْبِلَادَ نَصْحًا» یعنی باران گیاهان آن منطقه را به هم می‌چسباند و هیچ فضایی خالی در آن منطقه باقی نمی‌ماند (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۶۱۷).

الناصح یعنی خیاط و «قمیص منصوح» یعنی پارچه‌ی دوخته شده (فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، ص ۱۷۹۷).

الناصح یعنی عسل خالص (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۶۱۵). راغب می‌گوید: «النصح: یعنی انجام کار یا بیان قولی که صلاح طرف مقابل در آن باشد» (الاصفهانى، الراغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۰۸).

زمخشری در توضیح واژه نصح در این آیه می‌گوید: «برخی گفته‌اند: «نصوحا» برگرفته از «نصاحه الثوب» [رفو کردن لباس‌های کهنه] و به معنای توبه‌ای است که پارگی‌های دینی را رفو کند. و برخی نیز گفته‌اند: یعنی خالص و برگرفته از گفته عرب است که می‌گوید: «عسل ناصح» هنگامی که از موم خالص شود و نیز می‌تواند منظور از آن توبه‌ای باشد که مردم را پند دهد، یعنی با توجه به ظاهر شدت اثرات آن در شخص و تصمیم گرفتن به مقتضای آن، دیگران را نیز به مثل آن دعوت کند» (الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجود التاویل، ج ۴، ص ۵۷۴). طبرسی در ذیل آیه و در توضیح واژه می‌گوید: از «النصح» یعنی [خیاطی] گرفته شده است؛ چرا که گناه رشته دین را پاره می‌کند و توبه آن را وصل می‌کند و گفته شده: به دلیل این که این توبه، خدا و اولیای خدا را به هم وصل می‌کند، همان گونه که خیاط پارچه‌ها را به هم می‌دوزد و نیز گفته شده به دلیل این که طاعت و بندگی را محکم می‌سازد همان گونه که خیاط با دوختن پارچه آن را محکم می‌کند (الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۱۰، ص ۴۷۷-۴۷۸).

توبه نصح نیز به معنای توبه‌ای خالص است که در آن برگشتنی نیست و یا به معنای توبه‌ای است که پارگی‌های دینی انسان را از بین می‌برد و آن را خالص می‌کند و نیز می‌تواند به معنای توبه‌ای باشد که پند دهنده است؛ چرا که اگر توبه خالص باشد دیگران را پند می‌دهد. زمخشری به معنای اخیر یعنی پند دهنده اشاره کرده در حالی که طبرسی به آن اشاره‌ای نکرده است. از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم هسته‌ی معنایی میان معانی سه‌گانه واژه «نصح» خالص بودن است و هر سه معنا به یک واژه برمی‌گردد. بنابراین با توجه به توضیحات فوق و استناد به آیات قرآن کریم از سوی مترجمان و مفسران به این نتیجه می‌رسیم که معنای اصلی و مرکزی واژه نصح، اصلاح و هماهنگی و معانی فرعی و حاشیه‌ای آن خالص و توبه‌ی بی‌بازگشت می‌باشد.



شکل ۱۴: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه «نصح»

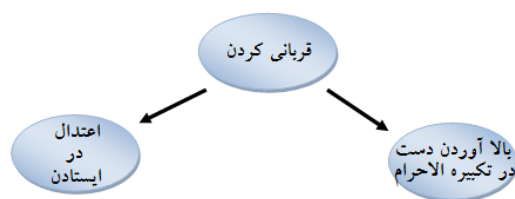
#### ۱۴-۵- مفهوم واژه «و انحر» در قرآن کریم

۱. کاربرد اصلی و معنای مرکزی واژه «و انحر» به معنای آسیب زدن به گردن یا سینه انسان یا حیوان و نیز قربانی کردن می‌باشد (ابن منظور؛ لسان العرب؛ راغب اصفهانی؛ المفردات).  
«فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (کوثر: ۲)

«پس تو هم به شکرانه‌ی این نعمت‌ها به نماز و قربانی پرداز» (ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای).  
 ۲. تفسیر دیگری از این آیه از ابی عبدالله (ع) روایت شده که فرمودند: معنای واژه «وانحر» آن است که هنگام نماز (تکبیرة الاحرام) دستان خود را تا مقابل صورت خود بالا بیاوری (طبرسی؛ مجمع البیان، ج ۱۰: ۳۶۰).

۳. تفسیر دیگر این آیه از امام محمد باقر (ع) روایت شده که فرمودند: واژه «وانحر» یعنی «اعتدال در ایستادن» و این که شخص در هنگام ایستادن به نماز، پشت و سینه خود را صاف و مستقیم نگه دارد (کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۳۶ و ۳۳۷؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۸۴). معانی ۲ و ۳ جزء معانی حاشیه‌ای این واژه محسوب می‌گردند.

بنابراین مترجمان و مفسران قرآن کریم اتفاق نظر دارند که معنای مرکزی واژه وانحر، قربانی کردن و معنای حاشیه‌ای آن اعتدال در ایستادن و بالا آوردن دست در هنگام تکبیرة الاحرام می‌باشد.



شکل ۱۵: انگاره مقوله شعاعی (شبکه معنایی) واژه وانحر

## ۶ - نتیجه‌گیری

شکی نیست که جان‌مایه تدبر و فهم قرآن کریم بر مبنای واژگان است و هر تفسیری باید متکی بر شرح معانی همین واژگان و روابط معنایی آن باشد. برای هر قرآن‌پژوه و محققى که به بررسی قرآن کریم و ترجمه و تفسیر آن می‌پردازد، برداشت‌ها و بیان وجوه مختلف معنایی در ترجمه و تفسیر یک واژه و یا یک عبارت از قرآن کریم بسیار حائز اهمیت است. از این‌رو، قرآن برای کسانی قابل فهم و استناد است که با واژگان قرآن آشنایی داشته باشند و اساس استنباط را بر روابط معنایی آن قرار دهند. از آنجایی که موضوع مورد بحث در این پژوهش بررسی چندمعنایی در واژگان قرآن کریم است، پدیده‌ی چندمعنایی در واژگان قرآن کریم با رویکرد معناشناختی واژگانی بر اساس نظریه بروگمن و لیکاف با ارائه داده‌ها و نمونه‌های متعدد از نص قرآن کریم مورد بررسی و پژوهش قرار گرفت و این نتایج حاصل شد که بر اساس دیدگاه معناشناسی واژگانی شناختی چندمعنایی نه حاصل کاربرد واژه در بافتی خاص بلکه از ویژگی‌های بنیادی واژه و نتیجه بسط استعارى معنای سرنمون است. چند معنایی در واژگان و عبارت‌های قرآن کریم ممکن و مجاز است و پدیده چندمعنایی مختص واژه‌ها نیست بلکه، همه واحدهای نظام واژگانی از جمله عبارت و جمله را نیز شامل می‌شود. مفسران و محققان در زمینه قرآن کریم گاه درباره برخی آیات معتقد به دلالت آنها بر چند معنا

هستند و گاه برخی از معانی واژه را ضعیف می‌دانند. به نظر می‌رسد که دلایل موافقان یعنی پژوهشگرانی که معتقد به دلالت یک واژه بر چندین معنا هستند در جایگاه محکم‌تری در مقایسه با دلایل مخالفان باشد یعنی اگر مفسری تفسیری را از آیه‌ای ارائه داد و مفسر دیگر در زمانی دیگر تفسیر و معنایی دیگر از آیه ارائه کرد این دو معنای متفاوت از واژه یا عبارت پدیده چند معنایی در نظر گرفته می‌شود و هر دو تفسیر مورد قبول می‌باشد اگرچه با توجه به واژه چندمعنا در آن آیه یکی از ترجمه‌ها یا تفاسیر اصلی و مرکزی و دیگری حاشیه‌ای در نظر گرفته می‌شود.

وجود واژگان چندمعنا در متن یا آیه باعث ایجاد ابهام واژگانی می‌شود. در فرآیند ترجمه و تفسیر، مترجمان و مفسران هنگام مواجه شدن با این ابهامات، با توجه به بافت کلام یا آیه ابهام‌زدایی می‌نمایند و معادل‌یابی می‌کنند. با پذیرش نظریه بروگمن و لیکاف مبنی بر این که واژه‌های چندمعنا مقولاتی شعاعی‌اند که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی سازماندهی شده‌اند به طوری که معنای اصلی یا سرنمون در مرکز این مقوله قرار می‌گیرد و معنای حاشیه‌ای دورتر از معنای اصلی هستند که حاصل بسط استعاری‌اند، باید پذیرفت که واژه‌های چندمعنا در قرآن کریم نیز مقولاتی شعاعی‌اند که دارای معنای مرکزی یا سرنمون هستند که در مرکز این مقوله قرار می‌گیرند و نیز دارای معنای حاشیه‌ای‌اند که دورتر از معنای اصلی هستند.

## منابع

- ابن فارس، احمد (۱۹۹۹). معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اصفهانی، الراغب (۱۴۱۳ق). معجم مفردات الفاظ القرآن، قم: ذوی القربی.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالفکر.
- پالمر، فرانک (۱۳۸۱). نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: مرکز.
- دامغانی، ابو عبدالله الحسین بن محمد (۱۴۱۲ق). وجوه و نظایر لالفاظ کتاب الله العزیز، بیروت: دارالعلمیه.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عبون الاقوابیل فی وجوه التاویل، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق). الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۷). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۹). چند معنایی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



- عوا، سلوی محمد (۱۳۸۲). بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). العین، تهران: الطبعة الاولى.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۷). ترجمه قرآن کریم، قم: مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- کوک، وی جی و مارک نیوسان (۱۳۹۳). دستور زبان جهانی چامسکی، ترجمه ابراهیم چگنی، تهران: رهنما.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون (۱۳۹۴). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- المنجد، محمد نورالدین (۱۹۹۹). لا اشتراك اللفظی فی القرآن الکریم، بیروت: دارالفکر.
- Brugman, C. (1988). *Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon*, Garland.
- Brugman, C. (1988). *The Story of Over: Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon*. Garland.
- Evans, V. (2009). *How Words Mean: Linguistic Concepts, Cognitive Models and Meaning Construction*, Oxford University Press.
- Evans, V; Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, University of Edinburge.
- Evans, Vyvyan. (2006). *Lexical Concepts, Cognitive Models and Meaning-construction*, Oxford University Press.
- Lakoff, George & Mark Johnson (1980). *Metaphors We Live By*, University of Chicago Press.
- Langacker, Ronald (1991). *Foundations of Cognitive Grammar, Descriptive Application*. Stanford University Press.
- Palmer, R. F. (1976). *Semantics, A New Outline*, Cambridge University Press.
- Rosch, E. (1983). *Prototype classification and logical classification*, Hillsdale.
- Ullman, Stephen (1962). *The Principles of Semantics*, Jackson.